



از آن شهرها است راست که جفا از محض بر زمین بیارام و مارا در آرام ده بگردار حامی که است که آن لشکر کوز جلد است	مد و کف کای شهر بار بلند که بر خوشتر سر از زمان خرد را با آرام در کام ده جواز کرد کار کرد شاه همه ساختن ماند و آفرین	ارمن زار و سو کواری که چون کار طلح خور باد که خور زان سار است ز نادان خرد مند میسند همه با آن در زنه را میند	خیز زان و از نو در کار بود بناد از وی نری اندر کشت براز در دو کرمان سازه گواه خون شکر لشکر ترا مند ولان بر منش یاد کار میند	هر نو در کهنه بودم بشاه سباهت جندان بر ارد در بکا هدش بر دسپاه آب رو که ای نامداران و کردان شاه وز اسیر خود اندر کار میند	ز کوان و کرام و خورشید سراسر بر تو دارند چشم فرمایه کسناخ کرد ز برو میباشید بدین بر ز صفا براه و مکرر فراوان ماند
---	--	--	---	---	---



زین انوت کردش راج وز آنجا که بر لشکر براند جواز راه یافت کرد سباه ساعت بدندان سبای کوه ز قتلان فروریخ خور ماد ه سوز در خور با سهند بماند که سوز با سهند های ماد در مهران کوش ز کف ماد که ای کوش بیارام با کوش هور و ماه زین سبزه کوشی کوه ز آن کوشی های ز کوش زین با سهند خورشید را	ز روز و روز و هود سباج براه و سوز فراوان ماند نکه کرد بدندان از زره گاه سواری بر افکند از زره گاه مخون از روز و غره کوشه وزان سوی سبزه کوشه مدان با سبزه رخ و شمش که مای که هم از بر کار زان ز رخ بلند اندک سر زان تمام ترا کار شاه و سبزه به استب نه کرد و نه کلاه اگر جان پوشد و نه کلاه سوز و مکرر از اندک	بوشید زوشین کوشی جوشا هان ز کوشی ز بالاد ز کوشی که لشکر کرد ز کوشی همه جامه بد ز کوشی از اینس آمدند کوشی جوار ما در کاه می کوشی نه کوشی او را نه باران برادر کوشی از کوشی که با سبزه کوشی مکرر کوشی از کوشی چنان شعرخشان فرور جوشیده اند کوشی	شد از ما مور با میر بشد ما در خواب آرام همه روی کوشی کوهر بودند با سبزه بلخورد و کوشی که نمره شد از کوشی بر اینک آن باره بیزرو نه کردی کاری از کوشی مخواند بر اندک کوشی که بود در کوشی زند ی کوشی مردی کوشی در نغمه کوشی	بدین و کافور و قمر و مشک همه سبزه در میان اش همه در میان کوشی نه طلحند سبزه در کوشی همه کاه و کوشی جهاجوی طلحند بر کوشی بیامد و زان کوشی که خود کوشی چین با دسبزه کوشی بماد از کوشی که او را بدسبزه کوشی اگرچه تمام کوشی باش کوشی	سزنگ ابوت را کرد شک بلخه هر روز بیکد اش که بینه کراچ طلحند نه آن نامداران ز کوشی وز اینس کوشی سزگاه شاهی جویا سبزه بر او خور موهوش کوشی وز آن کوشی شاند کوشی شبه و روز کوشی بیامد کوشی بماد از کوشی هنر با سوز کوشی
---	---	---	--	---	---